



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسؤول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرزاتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲، ۸۸۸۸۰۰-۷۱۹، ۸۸۸۸۰۰-۷۱۹، ۸۸۶۵۸۵۷۵-۰
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز - تلفن: ۶۶۱۸۲۱۳۰-۵
چاپ: روز تاب؛ جاده مخصوص کرج، نخ زربین شماره ۴ - تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۷
www.sharhnewspaper.ir

تهران : آذان ظهر ۱۳:۰۴ آذان مغرب ۱۹:۵۸ آذان صبح فردا ۴:۵۸ طلوع آفتاب ۶:۲۷

روزنامه

دوشنبه ۲۹ فروردین ۱۳۹۰ ۱۴ جمادی‌الاول ۱۴۳۲ ۱۸ آوریل ۲۰۱۱ سال هشتم - شماره پیاپی ۱۲۲۴ - شماره ۳۰۰ دوره جدید - ۲۰ صفحه

«مادر م بلوط» در جشنواره ی «مونپخ»

ایسنا: مستند «مادر م بلوط» ساخته محمود رحمانی در جشنواره بین المللی مستند «مونپخ» در آلمان به نمایش در می آید. طبق اعلام دست‌اندر کاران این پروژه، فستیوال مستند «مونپخ» بیست و ششمین دوره‌اش در تاریخ چهار می مصادف با ۱۳ اردیبهشت سال جاری آغاز می‌کند. مستند «مادر م بلوط» که به محیط زیست می‌پردازد در بخش رسمی و رقابتی این فستیوال به نام Horizon یا افق‌های تازه حضور دارد.



یادداشت شفاهی

هیچ نشریه‌ای «زرد» نیست

فریدون صدیقی»



■ اصولاً برای هر رسانه‌ای سه کارکرد قابل تصور است: سرگرمی، اطلاع‌رسانی و دانش‌افزایی؛ حال این رسانه می‌تواند رادیو یا تلویزیون باشد یا مطبوعات و کتاب و حتی بیلبوردها و تبلیغات محیطی. با این تقسیم‌بندی ما می‌توانیم نشریات مکتوب و رسانه‌ها را مورد ارزیابی قرار دهیم و برای آنها وظایفی چون سرگرمی، اطلاع‌رسانی و دانش‌افزایی قابل باشیم. در ایران هم ما امروز با روزنامه‌ها یا رسانه‌هایی روبه‌رو هستیم که ممکن است ظرفیت‌های سرگرمی آنها بالا باشد یا ظرفیت‌های اطلاع‌رسانی‌شان یا ظرفیت‌های دانش‌افزایی آنها. اگر ما این اصل را بپذیریم که هر رسانه بر حسب مخاطبی که دارد، جهت‌گیری خود را تعیین می‌کند، باید این راه‌م بپذیریم هر داده‌ای که در روزنامه‌ای منتشر می‌شود، عطف به مخاطب‌اش است و اساساً هم یک نیاز اصلی و مهم هر رسانه‌ای این است که به نیازهای آنی مخاطبش پاسخ داده و به عبارتی او را سرگرم کند. بخشی از صاحب‌نظران و همکاران ما بر این باورند که آن دسته از رسانه‌هایی که به نیازهای حادق‌لی مخاطبان پاسخ گفته و سرگرمی‌های نازل آنها را پوشش می‌دهند، رسانه‌هایی «زرد» هستند، درحالی که من بر این باور نیستم و فکر می‌کنم اگر بپذیریم که هر رسانه‌ای براساس مخاطب‌اش تعریف می‌شود، اطلاق نوعی مبتذل بودن به این نوع نشریات و رسانه‌ها که تنها به نیازهای مخاطبان شان پاسخ می‌دهند، اطلاق درستی نیست مگر آنکه آن رسانه کاری عمیقاً مبتذل کند که این موضوع هم باتوجه به نظامی که بر کارکرد رسانه‌های ما حاکم است، عملاً ممکن نیست. از سوی دیگر، من به این دلیل با اطلاق عنوان «زرد» به بخشی از نشریات‌مان موافق نیستم که معتقدم این دسته از رسانه‌ها به تمامی برای مخاطبانی تولید مطلب می‌کنند که محتوایشان به واقع به نیازهای آنان پاسخ می‌گوید و اگر ما برخی از این مطالب را نمی‌پسندیم، این دلیل نمی‌شود که سایر مخاطبان را هم از این مطلب محروم کنیم. همینطور این راه‌م باید پذیرفت که بخشی از مخاطبان ما به وجود سرگرمی در رسانه‌ها بیشتر عنایت دارند، شاید به این دلیل که آنها را زنال تر و واقعی‌تر از اخبار می‌بینند و بیشتر دنبال این وجه از وظایف رسانه‌ها هستند تا الزاماً وظیفه اطلاع‌رسانی و دانش‌افزایی. این موضوع البته یک جنبه دیگر هم دارد که به هیچ عنوان نباید آن را فراموش کرد و آن هم این است که به باور من رسیدن به یک مطالعه‌تمرینش و جدی، این‌م‌بند یک حرکت پلکانی است و ای‌سا که این حرکت از یک چنین نشریات ساده و عامه‌پسندی آغاز شود و به سمت و سوی دیگر در آینده جهت دهد. چه کسی کتابخانه‌اش را ابتدا با کتاب‌های گلشیری یا مارکر پر کرده است؟ همه ما شاید از کتاب‌های به‌ظاهر عامه‌پسند آغاز کرده باشیم و بعد به سمت و سوی دیگر هدایت شده باشیم و درست از همین‌رو هم هست که من فکر می‌کنم مطالعه یک نشر به علم‌پسندی، به اصطلاح «زرد»، بسیار بهتر از مطالعه نکردن است، زیرا کسی که هیچ مطالعه‌ا ندارد، بعداً است که در نهایت به سمت و سوی مطالعه آثار جدی تمایل پیدا کند اما کسی که با این نوع نشریات یا کتاب‌ها آغاز کند، احتمال چرخش علائق‌ش بسیار جدی است و ای‌سا که وی به زودی به یک کتابخوان حرفه‌ای یا پیگیر جدی رسانه‌ها تبدیل شود.

■ روزنامه‌نگار و مدرس از تباطات

پیشخوان

یادنامه ایرج افشار در مجله بخارا

■ ایرج افشار که در ۲۰ سال اخیر مقلات‌ش را درباره حوزه ایران‌شناسی به صورت اختصاصی در اختیار مجله بخارای گناشت و بعد از مجله آینده بخارا جایگاهی بود که ایرج افشار از طریق آن با دنیای ایران‌شناسی گفت‌وگو می‌کرد و ایران‌شناسان جهان از دانش او در این زمینه بهره‌مند می‌شدند. مجله بخارا ناشر بیش طی ۲۰ سال بوده است. اینک در فقدان از دست دادن این استاد گرانمایه «بخارا» هشتاد و یکمین شماره خود را به یادنامه ایرج افشار اختصاص داده و میزبان یاران و دوستان و دانشجویان و استادان ایران‌شناسی از سراسر جهان است. در یادنامه ایرج افشار در بخارا به تمامی زمینه‌های پژوهشی، تحقیقاتی و نویسندگی استادافشار پرداخته شده است. مقالاتی درباره ایرج افشار و کتابداری، کتاب‌شناسی و فهرست‌نگاری و تصحیح نسخ خطی و جهان‌نشر، چاپ و... از جمله مطالب این یادنامه است. از دیگر مباحث این شماره بخارای می‌توان به مطالبی درباره ایرج افشار و مساله ایران‌شناسی در ایران و جهان، مقالاتی درباره تحقیقات پژوهشی وی در حوزه مطبوعات اشاره کرد تا بحث درباره کارهای ادبی و علائق شخصی‌اش. همچنین در این یادنامه، بخش‌های منتشر نشده‌ای از یادداشت‌های ایرج افشار در آخرین روزهای زندگی و نیز نامه‌های منتشر نشده وی به ایران‌شناسان و محققان آمده است. یادنامه ایرج افشار در بخارا در ۸۶۴ صفحه در مراحل پایانی و آماده‌سازی برای چاپ است.



راحت دروغ بگوید و بی‌خیال همه چیز باشد، اما نگفت و نبود. با گریه آرام و متبسم «ترمه» در دادگاه خانواده موقع جدایی قطعی «نادر» از «سیمین» اما گریه نکردم، یک آرامش عجیبی داشت «ترمه»، یاد گرفته بود روی پای خودش بایستد، حق‌اش را به آرامی مطالبه کند، دروغ و کتمان را در شکل‌های مختلف‌اش دیده بود و بیزار شده بود، غرور بی‌واسطه‌اش بی‌منطق، زندگی‌اش را ظاهر با هم ریخته بود. آدم‌هایی از طبقه‌ای دیگر را با کم و زیادشان دیده بود، در حد خودش به دنبال حقیقت رفته بود. «ترمه» از عهده سختی‌های جدایی «نادر» از «سیمین» بر می‌آید. خیالم راحت است با هر کدام‌شان که باشد خودش راهش را می‌داند، فقط خدا کند بزرگ‌تر که می‌شود، اتفاقات این چند وقت را فراموش نکند. جدایی نادر از سیمین را باید دوبار دید. به خاطر «ترمه»!

اتفاق

معاون هنری وزیر فرهنگ و ارشاد:

شاید بدهی تئاتری‌ها را سه ماهه تسویه کنیم

شروع به پرداخت کردیم و با وجود آنکه در سال ۸۹ با افزایش بودجه روبه‌رو نبودیم، موفق شدیم تاخیرهای یک‌سال و دوسال و نیمه را به پایان برسانیم و تمامی دیون بخش‌های مختلف را در حوزه تئاتر از گذشته تا زمان انتصاب آقای مسافر آستانه و اولین نیمه سال ۸۹ تسویه کردیم.» شاه‌آبادی با بیان اینکه موفق شدیم از سال گذشته بدهی گروه‌های نمایشی را از زمان بندی‌های طولانی به زمان بندی‌های کمتر از شش ماه برسانیم، به اهالی تئاتر نوید داد: «از پایان فصل بهار به بعد این پرداخت‌ها حتی به کمتر از سه ماه می‌رسد. به طوری که تا پایان سال ۹۰ پرداخت بدهی‌ها سه‌ه کمتر از یک‌ماه و به رقم صفر می‌رسد. این شرایط در حوزه هنرهای نمایشی و تحت قراردادهای چندماهه با مشکل تشریف‌اتاری همراه



بود.» شاه‌آبادی همچنین با اشاره به اینکه در دوره مدیریت حسین مسافر، تعهدات مالی و غیرمالی واقعی و غیرواقعی و تعهدات شفاهی و کلامی بسیاری ارایه شده بود، افزود: «ما طی سال گذشته با اغماض با آنها برخورد کردیم و مجبور شدیم قول وعده‌های بسیاری را اجرا کنیم بنابراین در این شش‌ماه تمام تعهداتی که مربوط به گذشتگان بود، پرداخت شد و اخلاقاً باید مصالحه‌آمیز آن را حل کردیم، درحالی‌که طی سال ۹۰ این اتفاق شکل متفاوتی پیدا می‌کند و ما با ثباتی راه‌آفراد اختصاص می‌دهیم.»

شرق: «در سال ۹۰ با تخصیص بودجه دو برابر برای برگزاری تئاتر در اردیبهشت‌ماه، به مدت ۲۱ روز به استقبال برگزاری مراسمی با شکوه برای تئاتر می‌رویم.» حمیدشاه‌آبادی، معاون هنری وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی این نوید را در جمع خبرنگاران حوزه هنر در حالی اعلام کرد که چند دقیقه پیش از این در همین نشست علت تاخیر در پرداخت حقوق معوقه تئاتری‌ها را پایین بیودن اعتبارات و تذکر برخی از خبرنگاران حوزه هنرهای دیگر هم از آن گریزی نبود. البته شاه‌آبادی در پاسخ به همه سؤال‌های مطرح شده در این حوزه از پرداخت نشدن معوقه‌ها، امضا نشدن قراردادهای گروه‌های نمایشی که در سال گذشته آثار را به صحنه بردند، عدم تخصیص اعتبار خانه تئاتر و... موضوع پایین بودن بودجه هنرهای نمایشی را پیش کشید و تأکید کرد: «معاونت هنری در شرایطی کار را تحویل گرفت که با یک بدهی چهار میلیارد و ۷۰۰ میلیون تومانی روبه‌رو بود و این بدهی شامل ارقام ریز، معمولی و متکثر می‌شد که ما باید طی سال پرداخت می‌کردیم. به همین دلیل بنده در سال ۸۹ بودجه دریافتی سال ۹۰ را جدا نکردم بلکه از آخرین بدهی،

زنده باد «ترمه»

در شرایطی بود که بزرگ‌ترها بی‌همان شرایط خود را مجاز به گفتن دروغ و کتمان هر حقیقتی می‌دانستند و از این بابت هم «ترمه» سربلند بود. «ترمه» سن و سالی نداشت، تجربه‌هایش از زندگی به اندازه سن و سالش بود. شرایط زندگی ملتپاش را هم که دیدید، پدر و مادر بر سر مسخره‌ترین دلایل ممکن اختلاف داشتند. «سیمین» برای ادب کردن «نادر» خانه را رها کرده و رفته بود و «نادر» هم برای به رخ کشیدن غرورش از او نمی‌خواست که برگردد که اگر می‌خواست بر می‌گشت. «ترمه» این چیزها را می‌دید و اگر می‌خواست بر می‌خواست به بزرگ‌ترها زندگی کند، همه اینها کافی بود تا بی‌خیال

پذیرفتن هر چه بزرگ‌ترش می‌گوید، حتی اگر دوستش داشته باشند، نیست. «ترمه» پدرش را، عزیزترین کسی را که در زندگی داشت به پرششی جدی گرفت، ملامت کرد و تا آنجا پیش رفت که پدر حاضر شد اگر او می‌خواهد به حقیقت اعتراف کند حداقل اش اینکه مسوولیت کردار خودش را بپذیرد و گناه هر آنچه پیش می‌آید را به گردن دیگران نیندازد. «ترمه» غرور بی‌جای «نادر» و استدلال بی‌منطق «سیمین» را هم نقد می‌کنند. حقیقت جویی «ترمه» را ستایش کردم، دغدغه‌های او را از نگاه نگران‌اش دیدم و به حرمت دغدغه‌ها و آشک‌های پرسوزش به دروغی که برای نجات پدر گفت، خنده نگرفتم. «ترمه»

«جدایی نادر از سیمین» را دوبار دیدم، یک بار برای دیدن فیلم «صغر فرهادی» رفتم و یک بار فقط برای دیدن فیلم نر فتم. یک بار فقط ندیدم و بار دیگر فقط دیدم. بار اول با هر بار گریه و خنده «ترمه» گریان و خندان شدم. آنجا که «ترمه» به خاطر پدرش به باز پرس دروغ گفت. قبل از دیدن گریه‌هایش گریه کردم. و وقتی گریه کرد، خیالم راحت شد که راحت دروغ نگفته و سختی دروغ گفتن برایش آسان نشده. آنجا که پدر را به وجود همه علاقه و دلبستگی که به او داشت در جایگاه متهم نشانند و صریح و بی‌لکنت سوال کرد، تشویق‌اش کردم که جزم‌اندیشی در وجودش نیست و قراش

شهاب الدین طباطبایی



برادخت، آن را در محدوده زمانی-موضوعی قرار دادم و به درستی رخدادهای تاریخی را محور قرار دادم و اگر به بررسی احوال و زمانه رجال فراهانی پرداخته، آن را در محدوده زمانی-موضوعی قرار دادم است. موضوع کتاب، از آن دست سئوژه‌هایی نیست که در هر ماحذ قدیمی تاریخی راجع به آن مطالبی باشد یا نویسنده بتواند به مدد تکت‌نگاری‌های قبلی با بحث و اصلاح و چسب و فیچی کارهای دیگران، کاری به ظاهر جدید پیدا آورد. با این همه، در این کتاب ضمن استفاده از منابع متعدد، نویسنده به روتوسی از منابع دیگر روی نباورده و در قسمت‌های مختلف کار، نقد منابع و ارزیابی تاریخی حوادث و نگرش پژوهشی درباره موضوعات مختلف را از یاد نبرده است. س‌وای چاپ تمیز و شیک این کتاب، نویسنده از نظر ضمایم و ملحقات نیز کنایش را سودمندتر و حرفه‌ای‌تر از اغلب آثار مشابه کرده است. ۶۰ صفحه شرح و ترجمه فهرست لغات دشوار، ۱۶ صفحه کتاب شناسی و ۵۰ صفحه نمایه عمومی اعلام، نشانگر احترام بیش از حد معمول زمانی‌نیا به اثر خود و خوانندگان آن است. مصطفی زمانی‌نای ۵۴ ساله، از سن ۲۰ سالگی به انتشار آثار مختلفی در عرصه ادبیات داستانی، شعر، نقد ادبی و هنری و پژوهش دست زده است. با این همه به گمان و سلیقه من، شاید، کهن دیار فراهان، به همراه گردآوری مجموعه مقالات چهار جلدی جلال آل احمد از جمله شاخص‌ترین و فاخرترین کارهای او به شمار می‌روند. بر ماست که در ستایش از این همت نویسنده که بدون حمایت‌های مادی و معنوی مرسوم در ایران، کارش را به انجام رسانده، کلاه از سر بگیریم و خود را منتظر و آماده رویت و خواندن جلد سوم این اثر کنیم.

*تاریخ‌نگار و پژوهشگر

پیشخوان

«آسمان» ویژه بازی و کمیک استریپ

■ همراه آسمان باشید؛ آسمان مال شماست! این جمله شعار هفته‌نامه‌ای است که شمار جدید خود را به شکل ویژه‌نامه بازی، سرگرمی و کمیک استریپ منتشر کرده است. هفته‌نامه «آسمان» در جدیدترین شماره خود بخش ویژه‌ای را به کمیک استریپ‌های ایرانی و خارجی اختصاص داده، ضمن اینکه بنا بر پیشنهاد مخاطبانش، صفحات بیشتری را به اورگامی اختصاص داده است. در این شماره همچنین گزارش می‌خوانیم از مجموعه تله‌کابین توچال و امکانات تفریحی موجود در آن و البته جداول متعدد سسودو کو و برش‌های پیتزایی. شماره فروردین ماه این مجله را می‌توانید با قیمت ۱۵۰۰ تومان از روزنامه‌فروشی‌های معتبر بخوایید.

■ در بحبوحه دلخوری از چاپ آثار تکراری و سطحی در کشورمان، ناگهان موردی پیش آمد که شاید ذکرش مفید باشد. این روزها در حال مطالعه دقیق کتاب «کهن دیار فراهان: از ایلغار مغول تا قهقرای قاجاری» نوشته «مصطفی زمانی‌نیا» هستم. شش سالی حدوداً از انتشار این کتاب (خرداد ۱۳۸۴) گذشته و من قبلاً آن را تورقی کرده بودم، ولی مانده بود در صف طولانی آثار خواندنی من، تا‌الان که به دلیل نیاز پژوهشی، شروع به خواندن دقیقش کرده‌ام. به خصوص فصل‌های پایانی آنکه بیشتر به دوره زمانی علاقه من مربوط است. اگرچه در شناسنامه و جلد این کتاب ۶۵۶ صفحه‌ای ذکر نشده، ولی در واقع این اثر، جلد دوم کتاب دیگری با عنوان «کهن دیار فراهان: از سپیده تاریخ تا هزیمت خوارزم شاه» است که ظاهراً یک سال و نیم قبل از جلد دوم و توسط «کتاب سیامک» منتشر شده است.

بدون هیچ مجامله‌ای باید گفت که زمانی‌نیا از نظر روش تحقیق، دامنه پژوهش و شیوه نگارش به موضوع، اثری ورا و فرای استاندارد‌های موجود نگارش و انتشار تحقیقات تاریخی در ایران پدید آورده است. برخلاف بسیاری از کتاب‌های پژوهشی تاریخی که بعضاً با بودجه‌های زیاد موسسات دولتی، نیمه دولتی یا شبه‌خصوصی تهیه و منتشر می‌شوند، کهن دیار فراهان اغلب استاندارد‌های حرفه‌ای یک پژوهش تاریخی را رعایت کرده است. به گمان من و بدون هیچ گونه قضاوت بدبینانه، در این کتاب، زمانی‌نیا بدون ادعا و بی‌سروصدا، اثری را خلق کرده که از بسیاری از آثار مورخان و محققان مشهور برخاسته باشد!فصل در موسسات پژوهشی و دانشگاهی موفق به تولید مشابه آن نیستند. فکر می‌کنم، ویژگی‌های مثبت و آموختنی کهن دیار فراهان، نمونه قابل توجهی برای نشان دادن مشکلات و نقایص شکلی و محتوایی بسیاری از آثار تاریخی (نگارش، ترجمه و گردآوری) است که در سال‌های اخیر در ایران منتشر شده‌اند. زمانی‌نیا بر خلاف اکثر تذکره‌نویسان و پژوهشگران ایرانی جغرافیای تاریخی، پژوهش خود را منحصر و محدود به زندگی‌نامه‌نویسی افراد سرشناس بر خاسته از منطقه مورد تحقیق خود قرار نداده و به درستی رخدادهای تاریخی را محور قرار داده و اگر به بررسی احوال و زمانه رجال فراهانی پرداخته، آن را در محدوده زمانی-موضوعی قرار دادم

«بورلی هیلز» لس آنجلس یکی از مجلل‌ترین و گرانقیمت‌ترین فروشگاه‌های امریکایی را افتتاح کند که مشتریان تنها با وقت قبلی امکان بازدید از آن را داشته باشند. ملکه انگلیس، بیل کیست و سلطان برونسی از مهم‌ترین مشتریان این فروشگاه هستند که تنها با وقت قبلی امکان بازدید از آن را دارند. شاید یکی از مهم‌ترین دلایل موفقیت او علاوه بر استعداد و پشتکارش نقش اطلاعات و اهمیت دادن به مشتری و نیازهایش باشد. او قبل از طراحی لباس ساعت‌ها با سفارش دهنده گفت‌وگو می‌کرده تا علائق و سلیاق او را بداند. در مصاحبه‌ای در پاسخ به اینکه چگونه توانسته است اعتماد بسیاری از مشتریان متفاوت و مختلف را جلب کند گفته: «با اهمیت دادن به تک‌تک مشتریانم. هدف من همیشه شناختن مشتری و توقعات او بوده است. حتی امروز نیز با اینکه تعداد مشتریان بسیار زیاد شده است من تک‌تک آنها را می‌شناسم. به عنوان مثال لباس یک ستاره سینما باید با یک قاضی دادگاه متفاوت باشد، وقتی لباس را برای فردی طراحی می‌کنم باید بدانم که او در آن لباس چه خواهد کرد.» با همین نگاه است که او در سایت شخصی‌اش نوشته: «خودت را با دیگران تطبیق بده و به کم قانع باش؛ همه گفتند راضی باش و کوتاه بیا، هیچ‌کس هم نخواهد فهمید؛ به همین خاطر من هم دنیای خودم را ساختم!»

بیزن باکاز، دنیای خودساخته خود را شب‌شنبه بعداز سکنه تاگهانی از دست داد، دنیایی که امروز باید دید توسط چه کسی دوباره شکلی جدید به خود می‌گیرد.



سیام الدین یورقانی

«بیژن پاکزاد» در گذشت

پایان زندگی طراح ایرانی لباس روسای جمهور دنیا

برداشت آخر

طراح ایرانی الاصل لباس بپاراک اوباما، بوش، پوتین، ریگان و ۳۲ رئیس‌جمهور کشورهای دیگر و شهرام ناظری، خاطره لباس‌های فاخر و یکی از بزرگ‌ترین فروشگاه‌های لباس لندن شب‌شنبه بر اثر سکنه مغزی در بیمارستانی در لس آنجلس در گذشت. این فرد، بیژن پاکزاد نام آشنای دنیای مد و لباس است. کسی که در سال ۱۳۲۲ در تهران به دنیا آمد و بیست و نه سال بعد به آمریکا مهاجرت کرد. دا از همان زمان که وارد مدرسه پولدارهای سوویسی شد، راه خودش را پیدا کرد. او در این مدرسه با بسیاری از ثروتمندان هم‌کلاس بود و توانست از نزدیک با روحیات و سلیاق آنها آشنا شود. با وجود اینکه رشته تحصیلی‌اش مهندسی بود اما هیچ علاقه‌ای به آن نداشت و انگار از اول برای طراحی ساخته شده است. به همین دلیل بود که از ۱۵ سالگی کار طراحی لباس را شروع کرد. هر قدر هم که به دنیا آمدن در خانواده‌ای پولدار و متمول سبب شود که فرزندان آن خانواده هم راه و رسم پولداری را یاد بگیرند، اما علی‌القاعده این همه ماجرا نیست. یعنی قابلیت‌ها و توانمندی‌های دیگری هم لازم است تا بتوان مثل بیژن تنها از فروش یک قلم عطر مثل «دی. ان.ای» سالانه ۳۰۰ میلیون دلار در آمد به دست آورد و در عرض ۳۰ سال با نشان «بیژن» به ثروتی چهار میلیارد دلاری رسید! اعتماد به نفس و جسارتی و البته مهارت فوق‌العاده‌ای باید باشد تا بتوان در دنیای پر رقابت «مد» برای ۳۶ رئیس‌جمهور دنیا لباس طراحی کند. فروشگاهی در